

وسوسه

(انسایش در ده پرده)

سید سید هاشم

ترجمہ از سید سید

رضا میرچی

سرشناسه: هارو، واساو، ۱۳۲۶ - م. Havel, Vaclav

عنوان نام پدیدآور:

وسوسه: نمایش در ده پرده/ واسلاو هاول؛ ترجمه از زبان چک: رضا میرچی.

مشخصات نشر:

تهران: مؤسسه فرهنگی - هنری - هان ک، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۱۲۰ ص. ۱۴/۵×۲۱، ۲۱ س.

فروست: نمایش‌های زمانه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۳۲-۷۳-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

یادداشت: کتاب حاضر ترجمه نمایش "Fokoušeni"

از کتاب "THry : soubor her z let 1963-1988" است.

موضوع: نمایشنامه چک - قرن ۲۰ م.

Czech drama -- 20th century: موضوع

شناسه افزوده: میرچی، رضا، ۱۳۲۶ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: PG۵۰۳۹/۳۵/ه۲و۵

رده‌بندی دیویی: ۸۹۱/۸۶۲۶

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۵۱۶۳۵۶

انستیتوت مؤسسۀ فرهنگی - هنری

جهانکتاب

ویراسته

(نمایش در ۱۳۹۶)

واسلاو هاول

ترجمۀ رضا میرچی

چاپ اول: ۱۳۹۶

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

همۀ حقوق محفوظ است.

تهران. صندوق پستی ۷۷۶۵-۱۵۸۷۵

تلفن: ۹۸-۹۷-۶۶۹۶۸۰

email: info@jahanekeatab.ir

https://telegram.me/jahanekeatabpub

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۷۳۲-۷۳-۲

۱۰۰۰۰ تومان

فهرست

۹	درآمد
۱۷	برده اول: پژو، شکده
۲۷	برده دوم: خانه فوستکا
۴۱	برده سوم: باغ پژوهشکده
۵۳	برده چهارم: خانه ویلما
۶۱	برده پنجم: پژوهشکده
۷۱	برده ششم: خانه فوستکا
۸۱	برده هفتم: پژوهشکده
۹۳	برده هشتم: خانه ویلما
۹۹	برده نهم: خانه فوستکا
۱۰۷	برده دهم: باغ پژوهشکده

درآمد

هاول پس از آزادی از زندان در بهار ۱۹۸۳، سه نمایشنامه نوشت که جایگاه مهمی در میان کارهای نمایشی او پیدا کردند (لارگو دیلاتور، وسوسه و باز). در آن زمان مهم‌ترین دغدغه ذهنی او بررسی امکان نوآوری در دورانی بود که شرایط ارتباط تاریخی در آن به سرعت تغییر می‌کرد. مسئله دیگری رابطه بین دو بعد از شخصیت هاول بود. نخست به عنوان نمایشنامه‌نویسی که در جهان فراوانی فرار از و سپس به عنوان شهروندی پویا در دنیای واقعی که زندگی خود را صرف کنش سیاسی کرده است.

هاول درباره نمایشنامه و سرسه در مصاحبه‌هایی که داشته و نامه‌هایی که به دوستان خود نوشته است، مطالبی را بیان کرده که چکیده‌ای از آن، به عنوان مقدمه کتاب، نقل می‌شود:

این را که برخی افراد پس از خواندن این نمایشنامه چندان هیجان‌زده نشده‌اند، اما بعد از دیدن آن به طور کامل نظر خود را تغییر داده‌اند درک می‌کنم: بیشتر مردم نمی‌توانند نمایشنامه را بخوانند. چرا باید بتوانند؟ نمایش در واقع برای صحنه نوشته شده نه برای خواندن. اما شما به گونه‌ای نوشته شده تا بعد تحت‌تأثیر به آن معنی و حس بدهد. نمایش و سرسه در در پاییز سال ۱۹۸۵ نوشته‌ام. شاید سریع نوشتن من پس از آزادی از زندان در واقع برای حفاظت از خودم، فرار از ناامیدی و در حکم سویاپ اطمینانی بود که به آن را باز می‌کردم.

از سال ۱۹۷۷ نوعی اندیشه فاوستی^۱ در ذهنم چرخ می‌زد. درست زمانی که برای اولین بار در زندان بودم، زمانی که شیاطین در زندان به گونه‌ای خاص سعی در وسوسه‌ام داشتند؛ چند بار سعی کردم آن را بازنویسی کنم، ولی هر بار نتیجه‌اش را دور انداختم. نمی‌دانستم چگونه آن را به پایان برسانم. در حالت خلطه آن را در ۱۰ روز نوشتم (هر روز یک پرده). سپس احساس کردم که باید به سرعت از خودم دورش کنم و آن را تمام‌شده بدانم. اگر به زیرورو کردن آن ادامه می‌دادم، بسیار درگیرش می‌شدم و باید مثل گوته ۵۰ سال دیگر آن را می‌نوشتم. با این تفاوت که من دیگر ۵۰ سال از عمرم باقی نمانده است. پس سریع از بازنویسی کردم و به جهان فرستادم.

بدانست که نوشتن، برای من امری کاملاً غیرمعمول است. منی که عادت دارم برای نوشتن یک نمایشنامه دو تا سه سال وقت صرف کنم. در مورد نتیجه کارم کاملاً مطمئن نبودم. در گذشته نظر دیگران برایم مهم بود. به خاطر شنیدن یک کلمه قشنگ و گرم. باره این نمایشنامه، آماده بودم تا گوینده را بی‌درنگ غرق در بوسه کنم و شاید به از شنیدن کلمه‌ای سرد و زشت، به ورطه نیستی می‌افتادم و به زندگی بی‌معنی می‌انجامید. اما می‌دادم. در هر صورت، از یک چیز مطمئن بودم: دیگر قادر نیستم این نمایش را حتی لمس کنم. نمی‌توانستم چیزی به آن اضافه کنم.

زمانی که تنها یک نسخه دستنویس داشتم، چهار وحشت شدم که مبادا دستنویس را از من بگیرند و هرگز دوباره آن را بینم. رای این که در مقابل چنین خطری به نحوی محکم‌کاری کرده باشم. تمام نمایش را روی نوار خواندم، چون ضبط صوت کوچکی در اختیار داشتم. نمایشنامه بعداً با رونویسی و برای مترجمان و ناشران فرستاده شد و سرانجام هم چاپ شد. البته

^۱ فاوست (Faust) شخصیت اصلی یک افسانه آلمانی است که گوته آن را به صورت نمایشنامه در آورده است. دکتر فاستوس انسانی موفق با تحصیلات دانشگاهی ولی ناراضی از زندگی است که روحش را در ازای دانش نامحدود و لذت دنیایی به شیطان واگذار می‌کند. این افسانه سرچشمه بسیاری از آثار ادبی، داستانی، سینمایی و موسیقایی شده است. «فاوست» در آلمانی امروز به معنی مشت است.

بیشتر، کپی نوار با صدای من پخش شد. هنوز هم از آن نواری استفاده می‌شود که در اصل تنها به دلیل محکم‌کاری ضبط شده بود.

هیچ‌گاه اجازه نمی‌دهم که در مورد نمایشنامه من رأی‌گیری کنند و تنها آرای مثبت جمع‌آوری شود. وابستگی به نظر دیگران را پشت سر گذاشته‌ام (چیزی شبیه به درد زایمان بود)، حالا دیگر نظر خود را دارم و در مقابل نظر دیگران آن را تغییر نمی‌دهم. چه مثبت و چه منفی، در مقابل‌شان زانو نخواهم زد. باید بگویم که نود و پنج درصد از واکنش‌ها مثبت بود! بسیاری از مردم می‌گویند که این بهترین نمایشنامه من است. کارگردانی از بازی انتقاد داشت که چندان پیشرو نیست. به نظر برخی از مسیحیان (کشیش‌ها) امید ناچیزی در آن دیده می‌شود. در واقع سرزنشی است که کمتر با آن کار دارم (نمایش که کرسی خطابه نیست).

این نمایشنامه در مورد علم، سحر، جادو و یا خرافه نیست. نمایشنامه‌ای درباره مردم، زندگی و حس است؛ مثل همه نوشته‌های قبلی من. اگر قرار باشد به نحوی ساده و به صورت خلاصه چیزی در مورد معنا و یا پیامش بگویم، شاید بهتر باشد بگویم نمایشنامه‌ای است در مورد پیچیدگی‌ها، خطرات، بدی‌ها و چیزهای بی‌اهمیت زندگی روزمره شما و بلای جافتنده، خانگی و اهلی شده و حاضر در همه جا؛ به نحوی پست، آلوده، ملحی و متعفن مانند پاهای فیستولا.

ما در جهانی مادی به سر می‌بریم. شر و زشتی هم مادی شده، همانند فیستولا بازنشسته و معلول است. شریک او دکتر فرستای نیم‌بند، بوگندو و کثیف است. هر چند او نظر خوشی به جهانی که به سبب حقمقانه‌اش به او ارائه می‌دهد ندارد و تلاش می‌کند زیرچشمی نگاهی به دین از آنچه مؤسسه در اختیارش می‌گذارد بیندازد. با این حال قادر به رفتن تا به انتهای نیست. نود درصد نمادها و رمزهایی که در نمایش دیده می‌شود آگاهانه قرار داده‌ام. برخی از آنها شاید به طور ناخودآگاه در آن قرار گرفته‌اند. بهترین راه برای کشف این نمادها و رمزها، بازی کردن آنها و شاخص‌تر کردن‌شان است. یک نمایش زمانی می‌تواند نمایش باشد که آن‌طور که نوشته شده، اجرا شود.

تنها راه چاره و تنها امیدی که ارزش دارد، آنی است که خود پیدایش کنیم؛ در درون خود و با کمک خداوند. نمایش نمی‌تواند واسطهٔ این امر باشد، چون کلیسا نیست. نمایش به انسان یادآوری می‌کند اگر دیر بجنبد، وضعیت جدی خواهد شد، پس نمی‌توان درنگ کرد. آن‌گونه که یروس^۱ در مورد وسوسه نوشت: پیام این نمایش این است که با شیطان نمی‌توان همکاری کرد. این امر با تنها باید خود بیننده دریابد. من با نشان دادن سرانجام همکاری با شیطان، به او کمک می‌کنم. گلوکسمن^۲ می‌گوید: مأموریت ما این است که هشدار دهیم، یسگویی کنیم و تشخیص دهیم که شر چیست. در رویارویی با شر، شاید بتوان احساس دینی کدام است.

^۱ Ivan martin Jirous (Magor) ایران مارتین یروس (ماگور)، شاعر، روزنامه‌نگار، منتقد هنری

چکی.
^۲ Andre Glucksmann آندر گلوکسمن، فیلسوف، سیاستمدار و نویسنده.